ادامه از صفحه ۱۲

دو فیلم پرفروش امسال از کره‌جنوبی و بلژیک از رویای ملی به جامانده این کشورها می‌گویند

خروج از سایه هالیوود با بمب اتم

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

در همین سالی که گذشت دو فیلم پرمخاطب در سینمای جهان ساخته شدند که هردو به‌نوعی مدافع استفاده از بمب اتم بودند. اینکه توجه کنیم این فیلم‌ها را چه کشورهایی ساخته‌اند و در آنها با چه منطقی از چنین چیزی دفاع شده، خود قضیه را پیچیده‌تر و جالب‌تر هم خواهد کرد. یکی از این دو فیلم را بلژیک ساخته است و دیگری را کره‌جنوبی. شاید تنها از طریق سینما بشود فهمید که هرملتی چه رویاهای جمعی تحقق‌نیافته‌ای دارد و چه تصویری هست که دوست دارد از خودش در سطح دنیا نمایش داده شود. تحقق رویاهای جمعی در داستان‌ها و نمایش تصویری که یک ملت دوست دارد از او در سطح دنیا دیده شود، دو کارکرد مهم سینما هستند؛ اما انحصاری‌شدن سینما در استودیوهای آمریکایی سال‌هاست باعث شده کسی از آنچه در ذهن و دل مردم سایر نقاط دنیا می‌گذرد، خبر نداشته باشد. این رویاها همیشه صواب نیستند و این تصویر همیشه حقیقت ندارد یا منصفانه نیست؛ اما به‌هرحال وجود دارد. پس از حدود ۳۰ سال یکه‌تازی مطلق هالیوود در صنعت فیلمسازی جهان، در چند سال اخیر مجددا سینمای کشورهای مختلفی در دنیا از دامنه‌های جداول فروش بالا آمده و انحصار آمریکایی‌ها در سینما را تهدید کرده‌اند. همین قضیه باعث شده بخشی از رویاهای ملی و تصویری که ملت‌ها دوست دارند از آنها در سطح دنیا به نمایش دربیاید، دیده شود. رویای اتحاد دو کره و اضافه‌شدن قدرت نظامی و اتمی یکی از آنها به تکنولوژی و ثروت دیگری، در فیلم «ریزش خاکستر» است که خودش را نشان می‌دهد. اما بلژیکی‌ها خودشان را دارای سهمی از نظم نوین جهانی در این وضعیت تک‌قطبی می‌دانند. آنها در فیلمی که ساخته‌اند نشان می‌دهند در خلال جنگ جهانی دوم اورانیوم را از کشور کنگو که مستعمره‌شان بود، به آمریکا رسانده‌اند تا بتواند زودتر از هیتلر به بمب اتم دست پیدا کند. یکی از این کشورها نظم نوین جهانی را در حق خودش عادلانه نمی‌داند و دیگری به‌شدت مدافع آن است و حتی تلویحا از استثمار یک کشور آفریقایی در گذشته دفاع می‌کند. هردوی آنها هم مدافع استفاده از بمب اتم هستند؛ منتها یکی برای استفاده غیرنظامی آن را می‌خواهد و به‌عبارتی (لااقل چنانکه تا به‌حال بروز داده) بمب را بیشتر برای نزدن و ترساندن می‌پسندند و دیگری مدافع استفاده از آن جهت زهرچشم گرفتن از بقیه قدرت‌های دنیا و به‌وجود آمدن نظم نوین جهانی است. فیلم بلژیکی عملا و علنا با دوپینگ پخش‌کننده‌های آمریکایی به نمایش درآمد و فیلم کره‌ای در آمریکا اکران محدودی داشت و اروپایی‌ها هم آن را روی پرده نیاوردند اما با ۲۶ میلیون مخاطب تبدیل به اثری بسیار پرفروش شد.

ریزش خاکستر- محصول کره‌جنوبی

کوه باکدو یک منطقه مقدس و نمادین برای مردم شبه‌جزیره کره است که داخل مرزهای شمالی و در همسایگی چین قرار دارد. این کوه یک آتشفشان خاموش است که گزارش‌های زمین‌شناسی متعددی از فعالیت آتشفشانی آن در گذشته منتشر شده و حتی پیش‌بینی‌هایی مبنی‌بر فوران احتمالی‌اش در سال ۲۰۲۰ یا ۲۰۲۱ میلادی صورت گرفته است. نام کره‌ای فیلم «ریزش خاکستر»، تقریبا همان نام کوه باکدو است. داستان اصلی فیلم پس از معرفی یکی از شخصیت‌های اصلی‌اش، از جایی شروع می‌شود که در سئول، پایتخت کره‌جنوبی، زلزله و سونامی شدیدی تمام شهر را در هم می‌کوبد. صحنه‌های فروریختن آسمانخراش‌های این پایتخت مدرن و اتومبیل‌هایی که درحال فرار در شکاف زمین فرو می‌روند، بسیار چشمگیر و کامل درآمده‌اند. یکی از اعضای دفتر ریاست‌جمهوری کره‌جنوبی، سراغ یک دانشمند دوتابعیتی کره به نام کانگ بونگ‌ری می‌رود که قبلا چنین واقعه‌ای را پیش‌بینی کرده بود، اما کسی جدی‌اش نگرفت. کانگ که می‌بیند پیش‌بینی‌اش درست درآمده، با اتکا به تابعیت آمریکایی‌اش درحال ترک وطن اصلی است که با دعوت این عضو دفتر ریاست‌جمهوری، به جلسه هیات‌دولت می‌رود تا راه‌حلی برای جلوگیری از زمین‌لرزه‌های سهمگین‌تر بعدی ارائه کند. او می‌گوید که باید برای پیشگیری از فوران و زمین‌لرزه و سونامی‌های بعدی، یک انفجار بسیار عظیم در دامنه کوه باکدو صورت بگیرد و مواد مذاب کوه تخلیه شوند. یک مامور کره‌جنوبی به‌همراه تیمش موظف می‌شود یکی از ماموران امنیتی کره‌شمالی را از زندانی در این کشور بیرون بیاورد و با هم به‌سمت نقطه انفجار بروند. آنها قرار است برای این کار از بمب‌های اتمی کره‌شمالی استفاده کنند. رئیس‌جمهور کره‌جنوبی هم می‌پذیرد که برای نجات مردم شبه‌جزیره، این اقدام را انجام دهد و از آمریکایی‌ها نترسد. ماموریت آغاز می‌شود و از طرفی نظامیان آمریکایی به‌سمت این تیم حرکت می‌کنند تا جلویشان را بگیرند و از طرف دیگر چینی‌ها می‌خواهند بمب‌های اتم را به‌دست بیاورند و با مامور اهل کره‌شمالی ارتباط می‌گیرند... درنهایت ماموریت با جان‌فشانی مامور کره‌شمالی به‌سختی سرانجام پیدا می‌کند و یک سال بعد، یک کره متحد بر بازسازی شبه‌جزیره نظارت می‌کند.

آنچه فیلم می‌خواهد بگوید
قدرت کره‌شمالی به‌اضافه ثروت کره‌جنوبی

همان‌طور که پس از جنگ‌جهانی دوم، آلمان بین دو ابرقدرت شرق و غرب تقسیم شد، مدتی پس از جنگ‌جهانی این اتفاق برای کشور کره هم افتاد و بخش شمالی آن به بلوک شرق و بخش جنوبی به بلوک غرب رسید. کره‌شمالی امروز عجیب‌ترین کشور دنیاست و کره‌جنوبی هم با پیشرفت خیره‌کننده صنعتی‌اش نوع دیگری از عجایب را آفرید. تا ۳۰-۲۰ سال پیش عده‌ای از اهالی کره‌جنوبی برای کارگری به ایران می‌آمدند، اما حالا کره‌ای‌ها یکی از ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا را دارند. کره‌شمالی هم به بمب‌های اتمی‌اش معروف است. برخلاف کره‌جنوبی که آمریکا در آن پایگاه نظامی دارد، کره‌شمالی هرچند با مشکلات جدی اقتصادی روبه‌رو است، از اقتدار نظامی برخوردار است. مشخص است که هریک از دو کره یک‌چیز را دارند و یک‌چیز را ندارند؛ یکی صنعت و ثروت دارد و اقتدار و استقلال ندارد و دیگری بالعکس. رویای به‌هم پیوستن این دو خصوصیت و به‌وجودآمدن کره‌ای که هم اقتدار نظامی داشته باشد و هم ثروت و صنعت، با وجود رهبر کره‌شمالی قابل‌تحقق نیست و ازطرفی اگر غربی‌ها او را حذف کنند، قدرت نظامی‌گری کره‌شمالی را هم از بین خواهد برد. پس این آرزو به‌نظر نشدنی می‌آید؛ اما ریزش خاکستر داستانی دارد که چگونگی تحقق این رویا در ذهن شهروندان کره‌ای را می‌شود با توجه به آن فهمید. اینکه آیا اهالی کره‌شمالی هم همین‌طور فکر می‌کنند یا نه، چیزی نیست که کسی اطلاع دقیقی از آن داشته باشد، اما اگر دستی نامرئی، دستی که متعلق به آمریکا و چین و هیچ قدرت جهانی دیگری نباشد، رهبر کره‌شمالی را از سر راه بردارد، بعید است اتحاد دو کره به همان شکل که در رویای جمعی مردم بخش جنوبی شبه‌جزیره وجود دارد، برای اهالی بخش شمالی آن چیز بدی به نظر برسد.

در بین کره‌ای‌ها احساسات (یا باید گفت کینه) ضدژاپنی غلیظی هم وجود دارد که در بسیاری از فیلم‌هایشان آن را نشان داده‌اند و این مربوط به جنایات ارتش امپراتوری در جنگ‌جهانی دوم می‌شود. اما ریزش خاکستر نمایش‌دهنده احساسات دیگری در سطح این جامعه است. این که کره‌شمالی بمب اتم داشته باشد و برای کشورهایی در همان منطقه شرق آسیا مثل ژاپن، شاخ و شانه بکشد، به نفع چین است. ضمن آنکه کره به قسمت‌های غربی آمریکا هم کمابیش نزدیک است و چین بدش نمی‌آید که بدون هزینه دادن بابت رویارویی مستقیم با آمریکا و ژاپن، کره‌شمالی را ناچار کند که چنین هزینه‌هایی را بپردازد. در فیلم ریزش خاکستر دو مامور از کره‌شمالی و جنوبی همدست می‌شوند تا یک انفجار هسته‌ای را برای مهار آتشفشان ترتیب دهند. اینجا نیروهای امنیتی چین و آمریکا وارد معرکه می‌شوند و در آخرین لحظات، مامور کره‌شمالی تصمیم می‌گیرد چینی‌ها را از ماجرا بیرون کند و مامور کره‌جنوبی آمریکایی‌ها را.

این فیلم برای سرگرمی ساخته شده، اما تنها از همین بخش، داستان آن کاملا واضح و مشخص است که با مسائل سیاسی و اجتماعی این روزگار کره‌ای‌ها ارتباط دارد. چنانکه در بسیاری از فیلم‌های دیگر کره‌ای (و البته چینی) دیده می‌شود، در این فیلم هم به غرب‌گرایی بعضی شهروندان کره انتقاداتی شده است. با اینکه فیلم در یک فضای ویران‌شهری روایت شده و ساختمان‌های آن مثل برگ خزان فرو می‌ریزند، از تکنولوژی کره در آن ستایش نامحسوس ولی موثری به‌عمل‌آمده و این خصوصا درمورد مقاوم بودن ماشین‌های کره‌ای نمود پیدا می‌کند. بعضی نویسندگان کره‌ای نوشته‌اند که سازندگان این فیلم به این دلیل شرکت هیوندای را به‌عنوان اسپانسر کارشان پذیرفته‌اند که با مضمون روایت و حال‌وهوای آن همخوانی داشته است. مثلا اگر بنز یا شورلت می‌خواستند که خودروهایشان به‌جای خودروهای این فیلم سالم و پرتوان از میان باران آجرپاره‌های درحال سقوط عبور کند و به این شکل اسپانسر کار بشوند، این پیشنهاد پذیرفته نمی‌شد. خودروی ساخت کره‌جنوبی در این فیلم کارکردی شبیه بمب اتم ساخت کره‌شمالی را دارد. سکانسی نمادین که در نقطه اوج داستان هم قرار دارد، بخش قابل‌توجهی از جنبه‌های نمادین فیلم را یکجا جمع کرده و با هم تلاقی می‌دهد. بمب کره‌ای در صندوق عقب یک ماشین کره‌ای است و دو مامور کره‌شمالی و جنوبی، نیروهای چین و آمریکا را پس می‌زنند تا برای انفجار بمب به‌سمت کوه بروند. در اواخر داستان، دو نمای هوایی از دو شهر پیونگ‌یانگ و سئول، ایده فیلم را تکمیل می‌کند و قبل از بالا آمدن تیتراژ می‌بینیم که دختر مامور کشته‌شده کره‌شمالی، حالا فرزند مامور کره‌جنوبی شده است.

شناسنامه مولفان

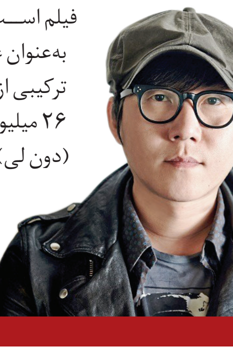

فیلم ریزش خاکستر دو کارگردان دارد. یکی از آنها لی‌های جون ۴۷ ساله است که کارش را از سال ۲۰۰۰ میلادی با فیلم «بیرون آمدن» به‌عنوان نویسنده شروع کرد و تابه‌حال در ژانرهای مختلفی فعالیت داشته است. کارگردان دوم کار کیم بیونگسو، یک عکاس فیلم است که قبلا در بعضی پروژه‌های لی‌های جون مثل «دیکتاتور من» هم به‌عنوان عکاس حضور داشت. درحقیقت کارگردانی این فیلم را می‌شود ترکیبی از تجربه و ابتکار دانست. ریزش خاکستر فیلم بسیار پرفروشی بود و ۲۶ میلیون مخاطب داشت. در این فیلم «ما دونگ‌سوک» که با نام آمریکایی (دون لی) هم شناخته می‌شود، نقش دانشمند دوتابعیتی را بازی کرده است. او یک هنرپیشه جهانی و بسیار مشهور در سینمای کره‌جنوبی است که سلطان نقش‌های مکمل به‌حساب می‌آید. هنرپیشه‌های دیگر این فیلم هم چهره‌های شناخته‌شده‌ای در سینما و موسیقی کره هستند.

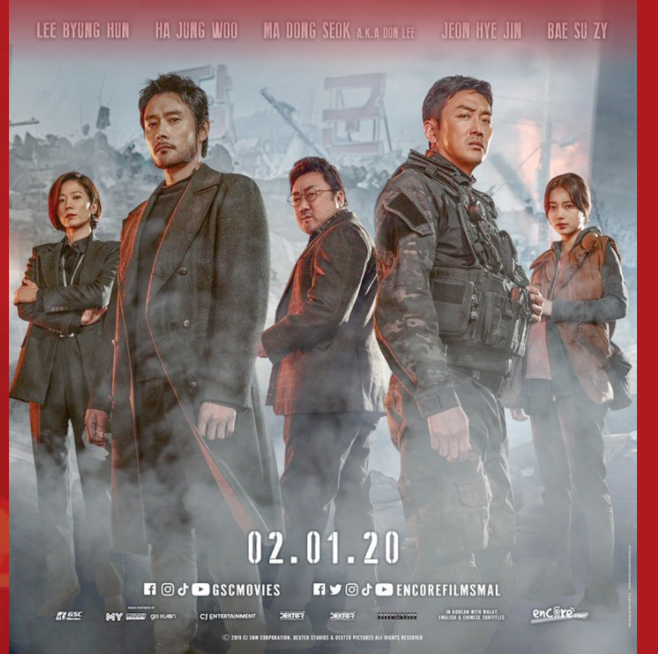

اژدر- محصول بلژیک

«اژدر» با سکانسی از یک عملیات چریکی توسط یک گروه بلژیکی علیه نیروهای آلمان نازی شروع می‌شود. بلژیکی‌ها پس از شکست آلمانی‌ها، یکی‌شان را به‌درون مخفیگاه جنگلی‌شان برده‌اند تا از او با شکنجه اطلاعات بگیرند. یکی از بلژیکی‌ها سر افسر آلمانی را درون وان پر از آب فرو برده تا از او حرف بکشد. یکی دیگر از آنها ناگهان نارنجکی درون وان می‌اندازد و سر افسر آلمانی پودر می‌شود و به هوا می‌رود. این‌گونه با تیم بلژیکی که قرار است ماموریت فیلم را انجام بدهند، آشنا می‌شویم. آنها آدمکش‌هایی خندان و سرخوش و بی‌رحم شبیه داعشی‌ها هستند که فیلم طرف‌شان را می‌گیرد و در طول روایت، توسط چند فلش‌بک به ظلمی که نازی‌ها در حق آنها کرده‌اند، سعی می‌شود که اعمال بی‌رحمانه‌شان توجیه شود. سپس توسط مقامات بالا تصمیم گرفته می‌شود که برای ساخت بمب اتم در آمریکا به این کشور اورانیوم فرستاده شود. کنگو در آفریقا بهترین منبع اورانیوم در دنیاست و این کشور مستعمره بلژیک است. اعضای این گروه بلژیکی مامور می‌شوند توسط یک زیردریایی غنیمتی از آلمان‌ها، محموله اورانیوم را از کنگو به نیویورک ببرند. در کنگو این زیردریایی مجبور به حرکت زودتر از موعد می‌شود و افسر اسیر آلمانی که کاپیتان آن بود و به بلژیکی‌ها طرز کار زیردریایی را آموزش می‌داد، به‌ناچار با این تیم به‌سمت نیویورک می‌رود. او در میانه‌های راه با بلژیکی‌ها رفیق می‌شود و حتی مقابل آلمانی‌ها می‌جنگد. پس از کش‌وقوس‌های فراوان، زیردریایی به نیویورک می‌رسد. فیلم در جایی تمام می‌شود که نمایی از یک ساحل تفریحی نیویورک نمایش داده شده و همه باقی‌مانده‌های زیردریایی، هریک مشغول نوعی تفریح هستند. دختر و پسر عاشق‌پیشه فیلم با هم ازدواج کرده‌اند و فرزندشان در همین ساحل مشغول بازی است. به‌محض اینکه آنها از جلوی پیشخوان کافه کنار می‌روند، صدای مجری رادیو می‌آید که خبر انفجار بمب اتم در ژاپن را می‌دهد و می‌گوید: «این اتفاق یک انقلاب بزرگ تکنولوژیک است که چیزی بالاتر از آن اتفاق نخواهد افتاد.»

آنچه فیلم می‌خواهد بگوید
توجیه یک خودخواهی ملی

چیزهایی که در این فیلم نمایش داده می‌شوند، غیر از مشهورات تاریخی مثل وقوع جنگ‌جهانی دوم و انفجار بمب اتم، به مسائل تاریخی متعددی ارجاع یا کنایه دارند که مربوط به خود بلژیک و نسبت‌های سیاسی بین کشورهای غربی است. بلژیک در سال ۱۸۸۵ کشور آفریقایی کنگو را به‌عنوان ملک شخصی پادشاه این کشور اعلام کرده بود. غیر از کنگو، دو کشور آفریقایی دیگر به نام‌های روآندا و بروندی هم که جزء مستعمرات آلمان بودند، پس از شکست آلمان در جنگ‌جهانی اول تحت تیول بلژیک درآمدند. بخشی از آنچه طی اشغال بلژیک بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ توسط آلمانی‌ها بر سر این کشور آمد، تلافی فرصت‌طلبی بلژیکی‌ها در جنگ‌جهانی اول بود؛ یعنی یک‌جور دعوای استعمارگرانه؛ اما فیلم اژدر روایتی یکسره متفاوت از دلیل اصلی این رویارویی دارد و همه‌چیز را به بی‌رحمی علم‌زدگان آلمانی ربط می‌دهد. بلژیک با کمک به آمریکا برای ساختن بمب اتم، توانست استعمار روآندا و بروندی را تا ۱۷ سال پس از جنگ‌جهانی و بازسازی مجدد خسارات جنگ، به‌طور رسمی ادامه بدهد. کنگو هم تا ۱۵ سال بعد رسما مستعمره بلژیک باقی ماند تا اینکه مبارزات پاتریس لومومبا، انقلابی معروف کنگویی، به پیروزی رسید و او پس از استقلال، نخست‌وزیر کنگو شد. ۱۰ هفته بعد، سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) و استعمارگر سابق کنگو؛ بلژیک، علیه لومومبا کودتا کردند. سرانجام سرهنگ موبوتو سه‌سه‌سه‌کو و ژزار سئورت، مامور نظامی بلژیک، پس از قطعه‌قطعه کردن لومومبا و دو وزیر وفادارش، آنها را در اسیدسولفوریک انداختند و بقایای اجساد را هم سوزاندند. چنانکه مشخص است، آنچه این فیلم بلژیکی نمایش می‌دهد، به پس‌زمینه‌های فراوانی در تاریخ سیاسی این کشور مرتبط است. نزاع مستعمراتی با آلمان (حضور زیردریایی آلمانی در سواحل کنگو) و کمک به آمریکا برای ساخت بمب اتم که به پیروزی متفقین و درنتیجه بازگشت مستعمرات بلژیک منجر شد و درنهایت تلافی قدرشناسانه این اقدام بلژیکی‌ها توسط آمریکا در کودتا علیه لومومبا. به‌عبارتی فیلم اژدر چنین نمایش می‌دهد که این عملیات تماما به‌نفع منافع ملی بلژیک بوده است؛ هرچند باعث کشته‌شدن صدها هزارنفر در ژاپن و غارت منابع کنگو و جنایات بی‌شماری در این کشور شده باشد. به زبان ساده می‌شود درونمایه این فیلم را به توجیه یک خودخواهی ملی تعبیر کرد.

شناسنامه مولفان

سون هوبرشت، کارگردان فیلم اژدر، تا پیش از این در چند پروژه تلویزیونی و گاه سینمایی بلژیکی که عمدتا کار کودک بودند، مسئولیت نویسندگی داشت و اژدر نخستین کار او به‌عنوان کارگردان است. او پسر کارل هوبرشت، یکی از مجری‌های معروف ورزشی در بلژیک است. سون هوبرشت در مصاحبه‌ای خود را پیرو استیون اسپیلبرگ، کارگردان و تهیه‌کننده معروف هالیوودی معرفی می‌کند؛ اما هم خود او و هم کسانی که با او مصاحبه می‌کنند، اشاره‌ای به مضمون عجیب و شوکه‌کننده فیلم نکرده‌اند. برای اثبات این نکته که چنین فیلمی با مضمون بی‌شرمانه‌اش تنها در شرایط سیاسی فعلی دنیا قابل‌تولید است، می‌شود به این اشاره کرد که نخستین اکران فیلم ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ در ژاپن رقم خورد و ژاپن بنا به قواعد نظم نوین جهانی حتی حق نداشت دربرابر اکران این فیلم داخل خاک خود مقاومتی کند. حتی مطبوعات ژاپنی حق این را نداشتند که یک کلمه علیه مضمون این فیلم بنویسند و نهایت تلاشی که توسط آنها انجام شد، کوبیدن و خرد کردن فیلم به لحاظ فنی و منطق روایی بود تا کسی آن را نبیند.

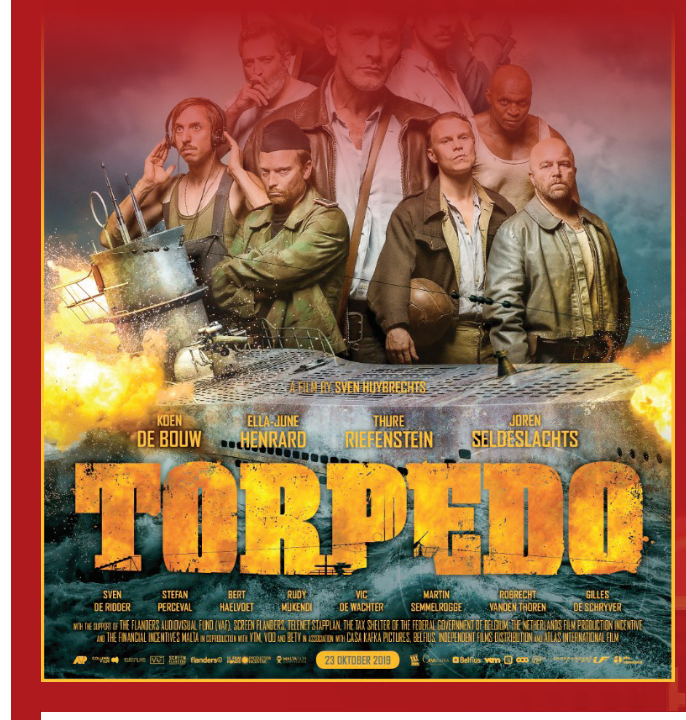

جنگ جهانی و رویاهای ملی

مضمون هردو فیلم پرفروش امسال که مدافع استفاده از بمب اتم بودند، به‌نوعی با جنگ جهانی دوم مرتبط است. یکی از این فیلم‌ها (اژدر) مستقیما در همان دوره تاریخی روایت می‌شود و دیگری (ریزش خاکستر) به مساله‌ای اشاره دارد (جدایی دو کره)، که پس از جنگ‌جهانی و به‌نوعی بر اثر آن رخ داد. هنوز در جهانی به‌سر می‌بریم که چینش مناسبات کلان بین‌المللی در آن، براساس اتفاقات جنگ جهانگیر دوم و توافقات متفقین پس از آن صورت گرفت. در همین سال گذشته، غیر از آمریکا، بسیاری از کشورها مثل چین، کره‌جنوبی، روسیه و... فیلم‌های متعددی راجع به جنگ‌جهانی دوم ساختند که به‌نوعی بیان‌کننده مواضع ملی‌شان در قبال دنیای امروز هم بود. فراموش نکنیم آنچه باعث بروز جنگ‌های جهانی شد، تنها اراده عده‌ای از حاکمان کشورهای قدرتمند آن روزگار نبود بلکه رویاهای ملی و نوع هدایت آنها توسط بعضی از این صاحب‌منصبان هم تاثیر قابل‌توجهی در این زمینه داشت. ملت آلمان، ملت ژاپن و چندین کشور دیگر که در محور متحدین بودند و شکست خوردند، بارها بابت رویاهای ملی‌شان در آن سال‌ها سرزنش شده‌اند و کسی تابه‌حال اجازه چندانی پیدا نکرده که ذره‌ای برخلاف روایت رایج و رسمی، راجع‌به جنگ‌های جهانی قضاوت کند. آلمانی‌ها حس می‌کردند که نسبت به همسایگان اروپایی‌شان سهم قابل‌توجهی از استعمارگری به‌دست نیاورده‌اند و همین موتور محرک جنگ‌جهانی دوم را روشن کرد. ژاپنی‌ها هم فکر می‌کردند که قدرت نظامی بالایی دارند و دل‌شان می‌خواست جنگی رخ بدهد تا این قدرت مشخص شود و دنیا بیشتر جدی‌شان بگیرد. به‌همین‌ترتیب در روسیه، انگلستان، آمریکا و سایر کشورهای محور متفقین هم رویاهای ملی وجود داشت ولی چون این دولت‌ها پیروز جنگ بودند، کسی چنین رویاهایی را سرزنش نکرد. حتی یهودی‌های اروپا به‌سمت تحقق رویایشان که تشکیل یک دولت در بیت‌المقدس بود، حرکت کردند و کشور آلمان ناچار شد به این کشور مجعول که اساسا در زمان جنگ‌جهانی حتی به شکل جعلی وجود خارجی نداشت، غرامت بپردازد. در فردای جنگ‌جهانی، جبهه متفقین به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد و این دو به جان یکدیگر افتادند؛ هرچند بعضی چیزها در هر دو سوی قضیه ثابت ماند. ۳۰ سال پیش یکی از این دو بلوک سقوط کرد و جهان وارد دوران تک‌قطبی شد. امروز فیلم‌هایی که در رابطه با بمب اتم راجع‌به آنها صحبت می‌کنیم، هر دو به همان چینش عناصر در فردای جنگ‌جهانی دوم ربط پیدا می‌کنند. حالا مشخص می‌شود که احساسات، ایده‌ها و رویاهای خیلی از ملت‌ها سرکوب شده و سال‌هاست که اجازه طرح پیدا نمی‌کند. نمی‌شود تمام این رویاها را بحق دانست ولی می‌شود از این مطمئن بود که تک‌قطبی اداره کردن جهان و انکار وجود صداها و نداهای دیگر ممکن است در اولین فرصت واکنش‌هایی را به‌صورت انفجاری دریافت کند. بعضی از این صداهای انکارشده، از غرش هیولای تعصب و خودخواهی و یکدندگی طنین پیدا کرده‌اند و بعضی دیگر صدای بر هم ساییدن دندان‌های کسانی است که به آنها ظلم شده و حالا خشمگین و انتقام‌جویانه به دنیا نگاه می‌کنند.

روش‌های نفوذ غربی به کمک سینما

ورود به جنگ جهانی دوم به کمک هالیوود

بامداد هفتم دسامبر سال ۱۹۴۱ میلادی، نیروهای ژاپنی به پایگاه دریایی ایالات متحده آمریکا در پرل هاربر یورش بردند. نتیجه این حمله برای نیروی دریایی آمریکا یک فاجعه کامل بود. ۳۶۰ هواپیمای ژاپنی توانستند پنج رزمناو بزرگ آمریکایی را همراه سه کشتی کوچک‌تر غرق کنند. ادعای آمریکایی‌ها درمورد حمله به پرل هاربر این است که نقطه آغاز ورود رسمی آمریکا به جنگ جهانی دوم بود. اما واقعیت امر این است که فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور وقت آمریکا از اواخر دهه ۳۰ تصمیم گرفته بود که آمریکایی‌های «انزواطلب» را وارد معادلات جهانی کند. وضعیت آمریکا در جنگ جهانی دوم این‌گونه بود که در ابتدا بی‌طرفی کامل اتخاذ و سپس شروع به فروش تسلیحات و مواد اولیه و صنعتی به متفقین کند. در مرحله سوم کمک‌ها به متفقین افزایش یافت، اما آمریکا وارد جنگ نشد. دولت روزولت به‌دلیل اذعان ژنرال‌های ارتش به عدم آمادگی و بالاخص عدم تمایل افکار عمومی توان انجام این کار را نداشت. اینجا بود که هالیوود به کمک سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا آمد. در همان سال قبل از حمله ژاپنی‌ها به پرل هاربر، ۴۰ فیلم سینمایی ساخته شد که آمادگی نظامی را تبلیغ می‌کرد. حال آنکه یک‌سال قبل از آن هیچ خبری از این‌گونه فیلم‌ها نبود. درواقع، تولیدات هالیوودی آنقدر جنگ‌طلبانه شدند که مجلس سنا تحقیقاتی را آغاز کرد تا معلوم شود آیا استودیوها عامدانه خیال دارند ملت را به‌سوی جنگ سوق دهند؟ اتفاقات در روزهای جنگ جهانی دوم خیلی سریع درحال وقوع بود و با رسانه‌ای شدن حمله ژاپنی‌ها به رزمناوهایی آمریکایی، روزولت توانست فردای روز حمله به پرل هاربر برای ورود به جنگ به‌راحتی مجوز کنگره را بگیرد. مردم آمریکا نیز که کشور خود را در معرض حمله‌ای ناگهانی و بدون اعلان قبلی می‌دیدند به‌آسانی فریب دولتمردان‌شان را خوردند. به این ترتیب ابرقدرت درحال ظهور وارد میدان جنگ شد؛ جنگی که قریب به ۴۱ هزار آمریکایی کشته داد و در حملات اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی، ۱۵۰ هزار ژاپنی خاکستر شدند. صنعت سینمای آمریکا در شکل‌گیری تصویر جنگ در افکار عمومی آمریکایی نقش مهمی داشت. سری فیلم‌های مستند فرانک کاپرا تحت عنوان «چرا می‌جنگیم؟» یا فیلم‌های دیگری که شرکت «وارنر» ساخت و در آنها تصویر زشتی از ژاپنی‌ها به بیننده منتقل می‌شد، از این جنس فیلم‌ها بود.

بعد از جنگ سرد و روسیه

پایان جنگ جهانی دوم با آغاز دوران رقابت آمریکا و شوروی همراه بود؛ دوره‌ای که نام «جنگ سرد» به خود گرفته است و مقارن بود با تنش، کشمکش‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی بین بلوک شرق (اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های اقماری‌اش) و بلوک غرب (ایالات متحده و متحدان ناتو). در این دوره دستگاه دولتی آمریکایی در یک همکاری مشترک بین سازمان سیا و هالیوود، با نفوذ کمونیسم به جامعه غربی مبارزه می‌کرد. چرخش هالیوود در سال‌های بعد از جنگ جهانی کاملا مشهود بود. در سال‌های دهه ۱۹۴۰، لوئیس مایلستون، کارگردان آمریکایی اوکراینی‌تبار فیلم «ستاره شمال» را ساخته بود که روس‌ها در این فیلم، چهره‌هایی قهرمان و باشهامت بودند. این نگاه در فیلم‌های دهه ۵۰ و ۶۰ تغییر کرد به گونه‌ای که هارلو رابینسون، نویسنده کتابی با عنوان «روس‌های هالیوودی» گفته بود: «روس‌ها هنوز که هنوز است به‌خاطر پیش‌فرض‌هایی که در آن دوران ساخته و پرداخته شده‌اند، شخصیت منفی تلقی می‌شوند. این یک موضوع ایدئولوژیک است. کسانی که در دوران جنگ سرد بزرگ شده‌اند هنوز هم این تصورهای منفی را کنار نگذاشته‌اند.» فارغ از فیلم‌هایی که با بودجه سازمان سیا ساخته شده، فهرست بلندی از آثار سینمایی وجود دارد که در کمپانی‌های هالیوودی و با حمایت معنوی و غیرمستقیم نهادهای سیاسی ساخته شده است. دسته بزرگی از این آثار فیلم‌های جاسوسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا و انگلیس با عنوان مجموعه «مامور ۰۰۷» یا همان «جیمز باند» است که تولید آن از سال ۱۹۶۲ شروع شد. همزمان با فروپاشی اتحاد شوروی، دوران جدیدی از نگاه هالیوود به شخصیت‌های منفی آغاز شد و در بین شخصیت‌های مثبت هم یک فرد روس دیده می‌شد. تا اینکه با حضور ولادیمیر پوتین در ریاست جمهوری روسیه، بار دیگر چهره‌ای که هالیوود از روسیه به تصویر می‌کشید، تغییر کرد. شخصیت‌های روس در فیلم‌های هالیوودی، درمورد سیاست حرف نمی‌زنند، ولی به‌شدت میهن‌پرست بودند. دیمیتری مدودف، نخست‌وزیر روسیه دراین‌باره گفته است که فیلمسازان هالیوودی در خلق شخصیت‌های روس خیلی ساده‌لوحانه و کلیشه‌ای عمل می‌کنند. او در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۰ گفت: «تمام شخصیت‌های روس که هالیوود خلق می‌کند منفی و خشن هستند. تمام مدت تنها کاری که می‌کنند خوردن ودکاست. همه متعرض و همیشه دنبال جنگ و درگیری‌اند، گو اینکه در هر لحظه‌ای می‌خواهند به آدم حمله کنند. این نوع استریوتایپ (خلق شخصیت‌های کلیشه‌ای برای معرفی یک ملت یا گروه) مانع از آن می‌شود که ما یکدیگر را بشناسیم و درک کنیم.»

۱۱ سپتامبر یا تصویر آن

در دوران جنگ سرد، آمریکا با تعریف کمونیسم به‌عنوان دشمن خود، سعی کرد از این عامل به‌عنوان شاخص جهت‌دهی به سیاست خارجی خود استفاده کند که تاریخ جنگ سرد، شاهدی بر این مدعاست. اما با فروپاشی نظام دوقطبی، سیاست خارجی آمریکا دچار بحران معنا و هویت شده بود. برخی متفکران آمریکایی در ارائه بدیلی برای کمونیسم به‌منظور جهت‌دهی سیاست خارجی این کشور بسیار سعی کرده‌اند؛ ازجمله طرح «برخورد تمدن‌های هانتینگتون»، در این راستا مطرح شده بود. بااین‌حال هیچ‌کدام از این موارد به‌اندازه حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نتوانست جهت تبیین و مفهوم‌سازی در زمینه سیاست خارجی آمریکا موثر باشد. در این معرکه بار دیگر فیلمسازان هالیوود درکنار مردان سیاست قرار گرفتند. پروژه اسلام‌هراسی کلید خورده بود و فیلم‌های هالیوودی مسلمانان را به‌عنوان یک تهدید به تصویر می‌کشیدند. تصویرسازی‌ای که عامل مهمی در تعیین طبیعت رابطه میان ایالات متحده آمریکا و مسلمانان بود. سینما و رسانه‌های غربی درحال تقویت این گزاره بودند که اسلام هیچ ارزش مشترکی با فرهنگ‌های دیگر ندارد و بیشتر یک ایدئولوژی سیاسی خشن است تا یک دین. نکته تامل‌برانگیز ماجرا این بود که علی‌رغم اهمیت خود اتفاق ۱۱ سپتامبر بر مناسبات سیاسی آمریکا، فیلمسازان از ورود به دلایل وقوع این حادثه منع شده بودند. تا پنج‌سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، سینمای هالیوود از هرگونه پرداختن به حادثه برج‌های دوقلوی نیویورکی منع شده بود و هیچ‌گونه فیلمی در این زمینه ساخته نمی‌شد. حتی تصاویر برج‌های دوقلوی نیویورکی از بعضی فیلم‌های ساخته‌شده پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حذف شد. در ۲۰ سال گذشته سینمای هالیوود برای توجیه دستگاه کشتار آمریکا در منطقه خاورمیانه فیلم‌های متعددی ساخت که ازجمله آنها «شیرها برای بره‌ها»، «تک‌تیرانداز آمریکایی» و «از خدمات شما متشکریم» است.

چارسو

۷۰ میلیون دلار سهم کارگردان «جوکر» از فروش فیلم

تاد فیلیپس که هم نویسنده و هم کارگردان فیلم تحسین‌شده جوکر است، با نمایش این فیلم، موفق به کسب درآمدی ۷۰ میلیون دلاری شد. این فیلم نام خود را به‌عنوان پرفروش‌ترین فیلم با درجه R در تاریخ سینما ثبت کرده و به فروشی ۱/۰۷ میلیارد دلاری دست یافت و با بودجه‌ای متوسط از سوی کمپانی برادران وارنر ساخته شد. به‌تازگی گزارش شده، با توجه به فروش ۱/۰۷ میلیارد دلاری جوکر، این فیلم درمجموع سودی ۸۳۰ میلیون دلاری را از فروش جهانی خود کسب کرده است. گفته شده، با همه هزینه‌هایی که در بازار بین‌المللی از مرحله ساخت تا تبلیغات و توزیع برای فیلم شده، درمجموع برای جوکر، ۳۹۳ میلیون دلار هزینه شده است. این هزینه‌ها عبارتند از ۷۰ میلیون دلار بودجه تولید، ۱۲۰ میلیون دلار بودجه تبلیغات و بازاریابی جهانی فیلم، ۵۴ میلیون دلار هزینه‌های ویدئو، ۱۰۵ میلیون دلار مشارکت‌ها، ۳۳ میلیون دلار هزینه‌های متفرقه و ۱۱ میلیون دلار مالیات‌ها و بهره. درآمد فیلیپس به‌عنوان کارگردان نیز برآورد شده که به بیش از ۷۰ میلیون دلار می‌رسد. این درحالی است که او قراردادی کوچک بست و سود بیشتر را به دریافت سهمی از سود موکول کرد. خواکین فینیکس که بازیگر نقش جوکر یا آرتور فلک به‌عنوان یک استنداپ کمدین است، قراردادی استانداردتر بست و دستمزد بیشتر، سودی کمتر و تنها یک درصد از سود فیلم را دریافت می‌کند.

بازگشایی سینماها: شاید ۴ خردادماه

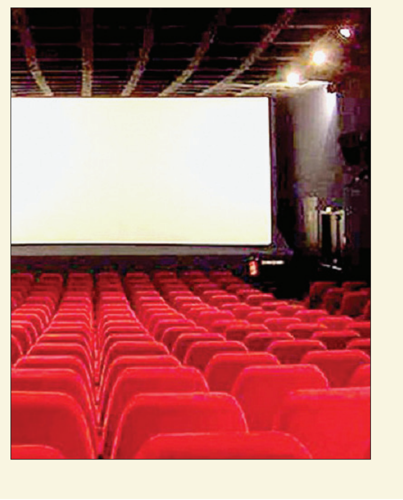

سیدمحمدمهدی طباطبایی‌نژاد، معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی درباره زمان بازگشایی سینماها گفت: «ما به‌عنوان سازمان سینمایی برای چهارم خردادماه و مقارن با عیدفطر آماده شروع اکران کنترل‌شده هستیم ولی نمی‌دانم که این اتفاق می‌افتد یا نه. ما موظف هستیم برای همه شکل‌های محتمل سناریوهای خود را داشته باشیم و این سناریو را هم آماده کرده‌ایم که اگر قرار شد از عید سعید فطر اکران را شروع کنیم، در چه شرایطی باشد و یا اگر قرار شد در وضعیت سفید قطعی اکران را شروع کنیم، چه شرایطی داشته باشیم. برای همه اینها هم شرایط‌مان آماده است و مهیا هستیم. الان فرض ما بر این است که بتوانیم اکران خود را به‌صورت محدود آغاز کنیم. اگر این اجازه به ما داده شد که فعالیت‌مان را آغاز می‌کنیم ولی اگر این اجازه داده نشد، منتظر می‌مانیم تا ببینیم چه زمانی شرایط مهیا خواهد شد.» وی درمورد شروط بازگشایی سینماها گفت: «ما یک دستورالعمل ۱۵ ماده‌ای داریم که به سینماها موارد لازم را گوشزد کرده‌ایم. این دستورالعمل همان‌طور که گفتم هم از پروتکل وزارت بهداشت بهره برده و هم از تجربیات سایر کشورها استفاده کرده است. تمام موارد هم مدنظر گرفته و قید شده است. به‌عنوان مثال در مقطع بازگشایی و تا اعلام وضعیت سفید قطعی، ظرفیت فروش بلیت برای هر سالن تا سقف ۴۰ درصد مجاز است. همچنین چیدمان تماشاچی‌ها روی صندلی‌ها دو در میان است و نسبت به ردیف بعدی حالت ضربدری خواهد داشت.»

خسارت ۵۳۰۰ میلیارد تومانی کرونا به گردشگری

جمشید حمزه‌زاده که به نمایندگی از تشکل‌های گردشگری در نشست نمایندگان و فعالان بخش خصوصی با رئیس‌جمهور حضور داشت، در سخنانی به بحران‌هایی که گردشگری از سال ۹۸ تاکنون با آن روبه‌رو شده است، اشاره کرد و افزود: «گردشگری تنها صنعتی بود که در جریان تعطیلی‌های دوره کرونا آسیب صددرصدی دید و حدود ۵۳۰۰ میلیارد تومان فقط در ماه‌های اسفند و فروردین متضرر شد.» او ادامه داد: «این ضرر به صنعتی وارد شده است که ۲۴۰ هزارنفر به‌صورت مستقیم و ۵۵۰ هزارنفر غیرمستقیم در آن مشغول کارند.» رئیس جامعه هتلداران ایران بسته حمایتی دولت برای جبران خسارت بخش گردشگری را بی‌تاثیر دانست و در نشست یادشده که رئیس دفتر و معاون اقتصادی رئیس‌جمهور، وزرای اقتصاد و صنعت و رئیس بانک مرکزی حضور داشتند، پیشنهاد کرد: «وام ۱۲ درصدی دولت به‌دلیل آسیب صددرصدی صنعت گردشگری به تسهیلاتی با سود تک‌رقمی، بازپرداخت پنج‌ساله و یک دوره تنفس یک‌ساله تبدیل شود.» حمزه‌زاده همچنین درخواست کرد بخشودگی مالیاتی شامل حال صنعت گردشگری شود و گفت: «مالیات وقتی محاسبه می‌شود که درآمدی حاصل شده باشد و چون همه هتل‌ها، آژانس‌ها و مراکز اقامتی تعطیل هستند، درآمدی ندارند که مالیات براساس آن محاسبه شود و لازم است برای جبران بخشی از ضرر و زیان این صنعت، حداقل تا پایان امسال از معافیت صددرصدی مالیاتی برخوردار شوند.»

توضیحات حجت‌الاسلام قرائتی درباره نامه‌اش به رهبر انقلاب

دوماه پیش حجت‌الاسلام محسن قرائتی در ارتباط با اهمیت قرآن و ضرورت کار برای ترویج و تفسیر آن خطاب به مقام‌معظم‌رهبری نامه‌ای نوشت، او یکشنبه‌شب در برنامه رادیویی به این نامه اشاره کرد و گفت: «من دو ماه قبل از ماه مبارک رمضان نامه‌ای به مقام‌معظم‌رهبری نوشتم و آقا از این نامه خوش‌شان آمد. بحث من تقریبا ۱۵-۱۰ آیه قرآن بود که قرآن فرموده من را جدی بگیرید وقتی قرآن می‌خوانید تدبر کنید، ربا نخورید، دروغ نگویید. ما در انتخاب همسر قرآنی نیستیم.» وی درمورد پاسخ رهبر انقلاب به این نامه گفت: «رهبر معظم انقلاب نامه من را خواندند، ظاهرا پسندیدند. ایشان قلمی در کنار نامه ما گرفتند و نوشتند خداوند این نعمت را به شما داده است که امیدوارم اضافه شود. من با کار برای تفسیر قرآن کاملا موافقم. پس از موافقت مقام‌معظم‌رهبری، نامه را برای حاج‌علی اکبری، رئیس شورای سیاستگذاری ائمه‌جمعه فرستادم. این مساله حرکت نهضت تفسیر باید ملی شود و بهترین کسانی که می‌توانند ائمه‌جمعه‌اند. آنها شناخته‌شده و برگزیده شده‌اند، بیان و ماموریت دارند و وظیفه‌شان هم این است. او نامه‌ای دوصفحه‌ای به‌همراه نامه من به ائمه‌جمعه درباره تفسیر قرآن در ماه رمضان فرستاد که بنا بود امسال در مساجد تفسیر قرآن مطرح شود. باید تفسیر را طوری کنیم که شیرینی قرآن را به مردم بچشانیم. خداوند به ما این توفیق را بدهد که هم مزه قرآن را بچشیم و هم به دیگران بچشانیم.»

ادامه در صفحه ۱۳